

بسم الله الرحمن الرحيم

ایام رحلت حضرت امام هست و هم حوادث اخیر (شهادت آقای رئیسی و همراهانشان) و انتخابات در مورد هر کدام یک نکته چند دقیقه ای بگویم.

امام خمینی تا حدی برای فقیه قدرت تشریح قائل بود و حاکمیت فقیه را عین حاکمیت پیامبران می دانست

اگر بخواهیم یک برشی از امام را خلاصه کنیم، امام واقعا باور داشت که به جای پیامبران نشسته است که حتی در مباحث اصولی او نیز مشخص بود. در واقع امام خمینی تا حدی برای فقیه قدرت تشریح قائل بود و حاکمیت فقیه را عین حاکمیت پیامبران می دانست و مانند پیامبران هم عمل می کرد. چه در مبانی اصولی و چه در مبانی فقهی اینگونه بودند. امام کارآمدی دین را از پارامترهای حجیت دین می دانست.

این گونه متداول نیست و کسی این کار را نمیکند که کارآمدی و جوابدهی دین را از عناصر حجیت بدانند. خیلی وقتها بر اساس مصادر و منابعی که فقیه در خدمت دارد کار میکند و به نتیجه میرسد و مقایسه میکند که این کار آمد است یا نه؟ و خیلی وقتها هم به این نتیجه میرسد که کارآمد نیست ولی به هر جهت حجیت با این طرف است. و میشود دین این چیزی که من بر اساس مصادر و منابع به آن رسیده ام اما ممکن است حجیت نداشته باشد. امام خود کارآمدی دین را از پارامترهای حجیت میدانست. یعنی اگر معلوم بود که این کارآمدی ندارد در اداره جامعه، آن را کنار می گذاشت.

یک سری نامه هست از آقای گلپایگانی. بین آقای صافی گلپایگانی و امام یک مسائلی پیش آمد که آقای صافی از شورای نگهبان خارج شدند. جایی میگویند طبق بیان بعضی ها که بعدا مشخص شد بعضیها همین آقای گلپایگانی بودند. آقای گلپایگانی به امام گفته بودند که این طور که شما دارید پیش می روید چیزی از ابزارهای دین باقی نمیماند و عملا ساختارهای دین را دارید بهم می زنید. امام یک جمله عجیبی میگوید: اولاً بهم نمیخورد. ثانياً بهم بخورد. حق فقیه این است که این کار را بکند. یعنی عین پیغمبر عمل کرد. گفت ساختارهای دین بهم خورد؟ خورد که خورد. حج تعطیل شد؟ شد که شد. نماز را تعطیل میکنم؟ میکنم که میکنم. این حق فقیه است. این که برای فقیه قدرت تشریح قائل بود در مقام ولایت فقیه حرف خیلی رو به جلویی است که حوزه های ما هم هنوز نتوانسته اند این را هضم کنند.

از طرفی امام شیعه سیاسی را بر شیعه مناسکی ترجیح میداد. این چیز عجیبی است. این حرفها امروزه سخت هضم می شود چه برسد به آن روزها. شیعه سیاسی یعنی کسی که در خدمت ولایت و آرمانها قرار بگیرد و آن آرمانها جلو برود، دیگر مهم نیست که دست بسته نماز بخواند یا جور دیگر. این همان منطقی است که حاج قاسم در سوریه جلو میبرد. می دانید که ما شیعه چندانی در سوریه نداریم. شیعه یک مقداری در زینبیه است. نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر. سوریه را با همین علوی ها و سنی ها داشت جلو میبرد. امیرالمومنین کسی بود که داشت کار آرمان دینی را با کسانی که به حسب ظاهر جزو پیروان دومی بودن جلو می برد. یعنی مناسکی شیعه نبودند اما شیعه سیاسی بودند. این مقدار که برای ما مناسک مهم است، اینکه کسی چگونه نماز می خواند، برای امام این چیزها مهم نبود.

الان در لبنان برای سید حسن نصرالله چندان مطرح نیست. مسیحی است، شیعه است، سنی است، علوی است، هرچه که هست در آرمان انقلاب دارد حرکت میکند یا نه؟ این آن نقطه افتراق است. اتفاقا

میبینید که دختر مسیحی می آید در پازل حزب الله که قرار می گیرد پوشیده و محتشم میشود. پوشیده میشود نمیگویم که محجبه میشود. و میبینید که با همین آدمها و این مسیر دارد آرمانها را جلو میبرد. این حرف امروزه برای ما گفتن و شنیدنش ساده است. اما برای آن روزها و حتی برای این روزها در عالم فقه و فقها خیلی حرف رو به جلویی است. شما آرمان حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی را ببر جلو. انقدر نگو مناسک، مناسک باید باشد آن هم آنقدری که مناسک فطری است یعنی روشهایی که فطرت روی آنها می ایستد. این جاهایی است که شما باید بمانید. این فرازی از حضرت امام است که اگر بخواهیم باز کنیم خیلی خیلی میشود در مورد امام و ویژگیهای ایشان صحبت کرد. کسی که این مقدار متعبد باشد، عارف باشد، زاهد باشد، فقیه باشد، اصولی باشد نماز شب خوان باشد، اما بیشتر دنبال شیعه سیاسی باشد تا شیعه مناسکی تا شیعه معارفی.

شیعه معارفی و مناسکی در مقابل شیعه سیاسی و احیاء امر

شیعه معارفی، بعد از امام حسن که هزینه شیعی زیاد شده بود عده ای تصمیم گرفتند شیعه معارفی باشند، یعنی معارف بلد باشند. احیوا امرنا نباشند. احیوا امرنا یعنی شما آرمان، قله و در حقیقت اینها را بفهمی و بعد برنامه ریزی کنی که آن را بری. نه مینشینیم دور هم شادی میکنیم و اشک میریزیم و آنجا برای محبت هزینه میکنیم و هزینه میدهیم و احیای امر را جدی نمیگیریم در صورتیکه شما باید احیای امر کنید. این که گفته اند **تَزَاوَرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَحَابُوا** همه اینها تجلسون و تحدثون بشینید با یکدیگر برای این است که احیوا امرنا. اینها خودش یک نگاه یگر است به فضای حکومت. ایشان خودشان خلاصه میکنند که **الاسلام هو الحکومه و جمیع شئونها**. یعنی بخواهم خلاصه کنم اسلام یعنی حکومت و جمیع شئون آن. اسلام یعنی حکومت. اسلام را به یکسری مناسک تبدیل کند. به تعبیر آیت الله جوادی آملی ما با نهج البلاغه قیام کردیم و با توضیح المسائل میخواستیم حکومت کنیم. این نمی شود که با نهج البلاغه قیام کرد و با توضیح المسائل حکومت. خلاصه امام گل سرسبد اینها بود تا مادر گیتی بخواهد یک فقیه عارف عرفان نظری عرفان عملی همه اینها را بزاید. ایشان کتابهای سنگین عرفانیشان را در سن ۲۸ سالگی نوشته اند. من تعجب میکنم در سن ۲۸ سالگی این کتابها را نوشته اند. ما در این سن تازه قدمهای اول را برداشته بودیم و به حوزه می رفتیم. یک پدیده ای بودند حضرت امام و حقشان این است که به ایشان امام گفته شود. البته باید گفت خلف صالح ایشان بافاصله نسبت به دیگران، که فاصله نگران کننده است، البته اگر راه مستقیم برویم از این فواصل جبران خواهد شد. خلف صالح ایشان را خدا حفظ کند و عمر طولانی بدهد و خودشان پرچم را به دست حضرت آقا بدهند.

انتخابات

پنج دقیقه هم در مورد انتخاب صحبت کنیم. البته صحبت مبنایی، نه اینکه از کسی دفاع کنیم. یک نکته ای هست که من بارها گفتم این بار هم اگر گفتمان بشود بد نیست. نکته این است که قران هیچ وقت هیچ پیغمبری خودش را تنها معرفی نمیکند؛ هیچ پیغمبری تنها کاندیدا نشده است. همیشه با ساقدوش هایش شناخته شده است. گفته شد است که پیغمبر **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ** ایشان اسوه حسنه است. **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ** یعنی مرتب پیغمبران را با عده ای معرفی کرده اند. چون

که حتی علی علیه السلام هم که باشد بدون عده ای نمی تواند کار را در بیاورد. امام در کتاب البیع گفته ام **وَأَبْتَلُوا أَلَيْتَمَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** در اینجا یک بحثی تحت عنوان استیناس رشد مطرح شده است. اگر کسی که نمی داند معنای یک همت چیست، هزاران همت دستش باشد نمیتواند کار را در بیاورد نمیداند چیست. بحثهای گفتمانی بسیار بحث های مهمی هستند زیرا ریاست جمهوری پر از دلالتهای گفتمانی است. اما استیناس رشد که این کار را با چه کسانی میخواهد در بیاورد. هیچگاه نباید قبول کرد که من آدمم. خدا پیغمبرانش را هم اینگونه معرفی نمیکند. در طرف مقابل هم همین بود. برای مثال فرعون و ملائش کلا همه با ملائشان. یعنی با دور و بریانشان معرفی میشدند با اینها کار را در میاوردند. واقعا جا دارد که هر یک از این کاندیداها که تایید صلاحیت میشوند در مناظرات در گفتمانها در یک جایی از آنها بخواهند که که بگویند شش هفت نفر اصلی کابینه ات چه کسانی هستند: معاون اولت چه کسی است؟ رییس بانک مرکزی، وزیر آموزش پرورش، در امور بین الملل وزارت امور خارجه ات چه کسی هست؟ سازمان برنامه ات چه کسی است؟ چند تا دانه درشت اطرافیان را معرفی کند تا مشخص شود که والذین معه او چه کسی است. خیلی وقتها به تعبیر قران و مفصل در روایت ما آدمها را نمیشناسیم مگر افراد دور و برشان را بشناسیم. اگر دور و برشان را بشناسیم آن آدم هم میتوانیم بشناسیم و بفهمیم چکار میخواهد بکند. اگر خودش آمد حرف زد و کسی دور و برش نبود یا داشت و نمیخواست به مردم معرفی کند، باید به صورت گفتمانی از او معرفی را خواست. این نکته اول و مهمی است در بحث انتخابات. که هرکس آمد و تایید صلاحیت شد باید چند نفر از کادرش را معرفی کند و بگوید اندیشه اش را با چه کسانی میخواهد در بیاورد. اندیشه اقتصادی، بحث بین الملل، فرهنگ و آموزش و پرورش را با چه کسانی میخواهد به ثمر برساند. البته وزارت فرهنگ آنقدر در بحث فرهنگ مهم نیست آن چیز که مهم است آموزش پرورش است. نظام پولی بانکیش را با کدام سازمان، سازمان برنامه را به چه کسی. اینها که مشخص شود، معلوم میشود که طرف چکاره است. این نکته مهمی است که قران هیچ پیغمبری را مستقلا نفرستاده است وزارت کشور، همه را با ساقدوشهایش فرستاده است. اگر بحث اصلی این بود به بسیاری از آیات اشاره میکردم. همنوایی با پیغمبر، همکاری با پیغمبر کار

درآوردن با پیغمبر همه بر اساس این انجام میشود.

ابتلائات و امتحاناتی که باعث تعویض مقطع می شود.

نکته دوم چندبار گفته شده است که یک امتحان و ابتلایی داریم که عمومی است. شما از این در بروید بیرون ممکن است کسی جلویتان بیچد. این یک امتحان و ابتلای خداست. اینها جزو ابتلائات و امتحانات هستند. اما یک سری ابتلائات و امتحانات داریم که باعث تعویض مقطع میشود. مثل این است که شما امتحان پایان ترم یا امتحان جامع لیسانس بدهید. امتحان جامعی که مقطع توسط آنها عوض می شود. قران می فرماید که ما امتحان پایان ترم میگیریم **أَوَّلًا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ** یکبار یا دوبار امتحان جامع میگیریم. امتحان جامع ها باعث تعویض مقطع میشوند. یعنی میتوانند باعث تعویض مقطع شوند. میتوانند باعث رفوزه شدن هم بشوند. به همین سادگی. مثل این بازی های منچ که پشتشان مار و پله بود. میروی آن بالای بالا نیست میزنی میایی پایین. امتحان و ابتلا در محدود توانایی فرد و امت است. امتحانات و ابتلائات در محدوده توانایی است. کسی را فوق توانش امتحان نمیکنند مگر اینکه

خودش دیوانه بازی در بیاورد. یعنی کلا بزند زیر میز. مثل اینکه یک نفر برود و خودش را از بالای برج میلاد پرت کند. این نیست که بگوید خدایا امتحان من الان چیست؟ هیچ.

اما ابتلائی که برای اشخاص و امام است که امام یک کارنامه دارند **تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا** امتهای کارنامه عمل دارند. بر اساس حجتیهایی که بر آنها تمام میشود و فهم آن حجتیهایی تمام شده، یک امتحان جدید آنها را میکنند که یک پله بالا بروند اما ممکن است که پایین هم بیایند. کسی آن مقطعی هم که درون آن است نمیتواند ذخیره کند. زیرا مثل این نیست که مثلا بالاخره من این درس را پاس کردم و ذخیره سازی شده است. اینطور نیست. اگر بر اساس آن مقدار حجتی که تمام شد اقدام بعدی توانست حجت را کاور کند و پوشش دهد میروید یک مقطع بالاتر، نتوانست میآید پایین تر. حجت خاصیتش این است.

بعد از اینکه ما وعده صادق را داشتیم، به راحتی از سر وعده صادق نگذرید. وعده صادق عملیاتی است که ما زدیم طرف مقابل را تار و مار کردیم و بالاخره زدیم و رویارو شدیم و طرف مقابل هم نزد. البته یک کارهای کوچکی انجام داد ولی آن کار نبود. برای اینکه خالی از لطف نماند یک خنده ای ایجاد کرد. اما نکته قضیه این است که بعد از شهادت آقای ریسی و بعد از اینکه اینهمه تشییع و این کارها انجام شد این شد حجت. بارها این آیات پایانی سوره مائده خوانده شده است که وقتی که حواریون میخواهند که شما حجت بالا برای ما ایجاد کن، خداوند میگوید ایجاد میکنم اما به میزان همان حجت کار را برایتان سخت میکنم. **رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ** این دعا که انجام میشود خدا میفرماید **قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُرِّئُهَا عَلَيْكُمْ** من میفرستم اما **فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ** ولی بعدش اگر کفران حجت بشود چنان عذاب میکنم که احدی از عالمیان را تا بحال اینگونه عذاب نکرده ام. اینطور نیست که شما حجت را در دکوراسیون حجتها بگذارید. مثل ورزشیها که مدال طلا میگیرند میگذارند در دکوراسیون. نه ما دکوراسیون حجت نداریم. این حجت مثل یک له ای است که شما میتوانید به کمک آن بالا بروید. اگر به ملت به لحاظ گفتمانی انتخاب بدی بکند و بخواهد برگردد، چنان تو گوشی خواهد خورد که باید حالا حالاها برود و باز دوباره در دور (؟ دقیقه ۲۳) بچرخد و بچرخد بلکه یک موقعیت جدید اینگونه پیدا کند.

لذا میخواهم عرض کنم که این موقعیت واقعا حساس کنونی است، نه اینکه الکی در حرف بگویند موقعیت حساس کنونی. نه! پس از این اتفاق که ایجاد شده است اگر نامه عمل امت در معرض یک انتخاب بزرگ است، نه آقای ایکس و ایگرگ. بحث آقای ایکس و ایگرگ نیست، بحث این است که گفتمان ایکس و ایگرگ، گفتمان مقاومت و رو به جلو، همین گفتمانی که آقا آوردند بعد از عملیات وعده صادق به نام گفتمان برائت.

حج برائت قدم بعد از عملیات وعده صادق

میدانید که برائت اصلا برای حاجی نیست، برائت بحث کلی است و حاجی سرلشکر بحث برائت است. آنها هواداران و جلوداران هستند. برای همین پیوسته گفته می شود که در دوران حج دلهايمان روانه حج بکنید. یعنی همه کمک بدهید به حاجی. چون او پیش قراول یکی از مهمترین اقدامات دینی است. که آن حج است و حج در قرآن با جنگ تعریف شده است و با برائت تعریف شده است. حالا سازمان حج این کار را بکند یا نه کاری نداریم و نمیکند بلکه ضد آن را سازمان حج انجام میدهد. به این دلیل که نمیفهمد.

اینکه ما در روایتان داریم اهل جده (؟ دقیق ۲۴)، اهل جده باید هر سال به حج بروند. اهل جده پولدارها نیستند حج فهم ها هستند، کسانی که میدانند حج چیست. اینها کسانی هستند که هر سال باید حج بروند. تا بتوانند ماهیت حج را پمپاژ کنند. برای همین ائمه اصرار داشتند که حج بروند.

لذا این نکته مهم است که طرف می‌خواهد تجمیع نیروها را از برائت بیرون بیاورد یا می‌خواهد برود گفتگوی تمدنها راه بیاندازد. چه کار می‌خواهد بکند و نامه عمل امت به چه دارد؟ نگو من به چه کسی رای می‌دهم یا نمیدهم و به چه گفتمانی رای میدهم. نه این را نگو. باران که در کوفه نیامد امیرالمومنین که گناه نکرده بود، گفتند شما گناه میکنید باران روی سر من هم نمی‌آید. ما دین را انقدر فرادا تعریف کرده ایم اما مادامی که در دنیا هستیم فرادا نیستیم همه در یک کشتی هستیم و اصلا فرادا نیستیم.

ویژگی خوب شهید آل هاشم

امت این وسط در حال چکاری است؟ امت یا حجت خودش را فهمیده یا نفهمیده است. فارغ از اینکه شهید شده اند و یک فرد پر تلاش شهید شده اند و همه اینها، هر کدام از اینها واقعا یک گلی بودند. امروز به کادریهای سپاه میگفتم که خود آقای آل هاشم من یک دقیقه با آقای آل هاشم گفتگو کردم. اما این مرد آنقدر نازنین بود که من را با یک دقیقه شیفته خودش کرده بود. که انقدر تماس گرفتند و گفتند عذر می‌خواهند که نتوانسته اند به دیدارمان بیایند، من به اینها گفتم که ببینید امیر المومنین وقتی در نهج البلاغه دارد که **تَغَالاً عَلَی جَسِیمِهَا** لطیف امور یادت نرود. با کارهای بزرگ بزرگ نکند لطیف امور را فراموش کنی. من دارم حرفهای بزرگ بزرگ میزنم، فیل زرافه فلان، کارهای بزرگ میکنم حالا زنگ بزنگم به این شیخی که بلند شده و تا اینجا آمده است عذرخواهی کنم. برای چی این کار را کنم؟ میگویند **تَغَالاً عَلَی جَسِیمِهَا** لطیف امور یادت نرود. خیلی گل بودند همه شان.

انتخابات ریاست جمهوری این دوره تغییر مقطع است

اما نکته مهم این است که ما داریم مقطع عوض میکنیم. این را میفهمیم یا نه؟ میفهمیم که بیست و چند روز دیگر می‌رویم که مقطع را عوض کنیم؟ هر ریاست جمهوری اینگونه نیست. این ریاست جمهوری به دلیل حوادثی که پشت سر هم اتفاق افتاد، تبدیلی خیلی خاص در حال انجام است. اینطور نبود که مدتی بعد تمام شود. نه با تشییع میلیونی و اینها گفتمانی بالا آمد و سر زبانها افتاد. مردم کان نشان دادند که می‌خواهند به یک گفتمانی رای بدهند. اگر منافقینی که در همین مدتها شروع کنند به عملیات روانی کردن که این گفتمان ها را زمین بزنند، اگر سر این کار موفق شدند منافقین، البته منظورم منافقین در آلبانی نشسته نیستند، منظورم کسانی هستند که کلا با یک ادبیات خاصی رویارویی را به ادبیات قران به تعویق می‌اندازند. معوقینند سوره احزاب میگوید. حتی احزاب را اینها برده اند. قرار است پرده بعدی یک رویایی باشد می‌خواهند ان را به تعویق بیاندازند میگویند حالا چه خبر است. این را با چه میگویند با نظام های کارشناسی می‌گویند، با رسانه می‌گویند، از هزار راه میگویند که در قران اینها گفته شده است که چکار کنند؟ که تو قدم بعدی را برداری. قدم بعدی را برداری ذخیره نمیشود لیز میخورد و پایین میآید. در آن نقطه باقی نمانید. مار نیشتم میزند پایین میآیی و به خانه های دیگر میروی و باید از اول شروع کنی.

ویژگی ماه های حرام

ما هم حرما و مکانهای مقدس و ویژه داریم مثل حرم امام رضا که اگر بروی خیلی ویژه است و اگر گناه کنی هم خیلی ویژه است. خاصیت اینها این گونه است. زمان های ویژه هم داریم مثل شهر حرم که همین ذی القعدة اولین شهر حرم است. برای همین نماز یکشنبه ذی القعدة را میخوانی به سرعت هوا میروی و اگر گناه کنی هم به عمق دره میفتی. برای همین دیه اش دو برابر است. ما قاعدتا نباید به کسی میزدی و قتل خطائی مرتکب میشدی. حالا که زدی. شما علی القاعده نباید ذی القعدة داد و بیداد کنی، اگر داد و بیداد میکنی خیلی بی پروایی که توانستی در ذی القعدة داد و بیداد کنی درجه حماقتت خیلی بالاست. قاعدتا نباید در ذی القعدة چنین صحنه هایی نگاه میکردی، نگاه کردی پس خیلی باید پایین بروی. خاصیت شهر حرم این است. ویژگی زمان است. زمان با زمان فرق دارد. اگر این راه فهمیدیم این را هم میفهمیم که زمان این انتخابات با انتخاباتهای دیگر فرق دارد. با زمان های متداول دیگر هم فرق دارد. از این مانند قیامتی که دیگر کار از کار گذشته است یاد کنید.

مهم بودن گفتمان در انتخابات

شما این رای را که دادی مشخص می شود که چه کسی با چه گفتمانی به سر کار میرود. البته گفتمان مهم است چه کسبای مرحله بعد است. امر به معروف و نهی از منکر اصلش چنین چیزهایی است. آن موقع است که ثم تدعونه فلا يستجاب لكم دعا میکنی اما مستجاب نمی شود. میگویند

تو اینگونه رای دادی، تو به این گفتمان رای دادی. برکت از مملکت می رود. حالا بیا بگو چرا اوضاع اینگونه است؟ بخاطر این است که به این گفتمان رای داده ایم. به حساسیت موضوع هم پی ببرید که داریم تغییر مقطع می دهیم. از این تغییر مقطع ها قبلا هم بوده است و قرآن اشاره کرده است. شما ببینی گاهی یک شهادت تغییر مقطع می دهد. سوره یاسین: **إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ. دُو** پیغمبر میروند و کار را در نمیآورند پیغمبر بعدی هم کار را در نمیآورد. ناگهان این وسط **وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى** میاد این وسط هماهنگ میکند همه را گفتمان سازی میکند. این آدم شاید آدم خیلی فوق العاده بوده است گرچه آدم فوق العاده ای هم نبوده بر اساس آنچه که در داستانها شان نزولش آمده است. این میاد که کار را درست کند میزنند و او را میکشند. در آیات **قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ** بعدش دارد که خدا آن امت را عذاب میکند. بخاطر چه؟ بخاطر اینکه یک نفر را شهید کردند. یک آدمی که در مقطع خاص داشت یک کار خاص میکرد. یعنی به یکباره داشت پروژه سه تا نبی را احیا میکرد. انبیا اینجا کارشان جلو نرفت، یک آدم معمولی آمد این کار را کرد و بعد کشتنش. کشتنش عذاب شد. هر شهادتی باعث نمیشود که طومار یک ملت را بیچند، اینها شهادتهای سرقفلی دار خاص است.

اتفاقی که برای آقای ریسی افتاد اتفاق خیلی ساده ای بود. نمیدانم چقدر خبر دارید. طبق پروتکل ارتش زمان رسیدن به مه هلیکوپتر باید پایین بیاید و طبق پروتکل سپاه باید بالا برود. اینها طبق پروتکل ارتش رفتند پایین. به همین راحتی زدند تو کوه. همه ان سیتماهای جنگل و مثلهم که میگویند هنوز به جمع بندی نرسیده است. من پرس و جو کرده ام میگویند نه هنوز شاهد های جدی برای این قضیه نداریم. هرچند که سیستم ناوبری هلیکوپتر کمی چشمی است. خیلی راحت آمده اند پایین زدند به کوه. این اتفاق، اتفاق عجیبی بود که با تمام تجربه که پروتکل ارتش است، باید اینها میامدند پایین تر از مه. ولی این اتفاق

باعث شد که ما را در معرض یک اتفاق بزرگ و یک مقطع بزرگ قرار دهد. ان شاءالله که بفهمیم و شرایط کنونی خودمان را واقعا درک بکنیم

مرور مباحث گذشته سوره مبارکه نور در بحث طهارت

صفحه ۳۵۱ یک یادآوری: مساله طهارت که خیلی از امور دینی ما هم وصل شده است به طهارت. در این گفتمان در دنیا بی نظیر است. اصلا چیزی به اسم طهارت ندارند. حتی وضوی ما. وضو و غسل طهارت از حدث و خبث. البته طهارت خبثی دارند. در همه جای دنیا بولی یا غائطی به جایی بخورد میخورند. منتها طهارت از حدث اکبر و اصغر ندارند. این یعنی چی؟ چه چیزی دارد تمیز میشود؟ چه چیزی قرار است تمیز شود؟ قرار است یک روحانیتی به جای خود برگردد. همان طور که در آیات متعدد نشان دادیم قران بارها و بارها میگوید که این خلاف طهارت است که دریده در چشم یک نامحرم نگاه کنی. آن طور که دارند با خانواده پیغمبر برخورد میکنند خلاف طهارت است. این گونه که برخورد میکنی خلاف طهارت است. اذکی و اطهر نیست. قران می گوید من چیزی میخواهم که اذکی و اطهر باشد. می روی در روح خودت (یکی میگفت علیکم انفسکم یعنی چه؟ گفت یعنی ای تو روح) میبینی روح کثیف شد، برای همین داریم که غیبت وضو را باطل میکند. عجیب است اما این روایت است که غیبت وضو را باطل میکند. قهقهه وضو را باطل میکند با اینکه فتوا ندارد. به دلیل اینکه وقتی انسان خنده های این مدلی میکند میفهمد که این روح آماده نماز خواندن نیست. باید برود وضو بگیرد بعد بیاید نماز بخواند. برای همین است که گفته شده است بعد از قهقهه بگوئید اللهم لا تمقتنی. خدایا من را عذابم نکن. زیرا این خنده های خرکی یک مقدار بد است.

انتهای آیه ۲۱ سوره مبارکه نور را ببینید که **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ** از آن طرف پول طرف را میگیرند **حُدَّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ** نه اینکه اموال طرف را تزکیه کند، اصلا آن آدم را تزکیه میکند. آدم پاک بشود نه اینکه پول فقط پاک شود. از آن طرف مسجد میروی مساجدی که **فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا** طهارت ایجاد شود. ایجاد طهارت. از آن طرف نجاست و رجس شیاطین. که من عرض کردم یکی از جاهایی که به شدت قران بحث فاحشه میکند، فاحشه با فحشا در گفتمان قرانی فرق دارد. اتفاقا منظور قران از فحشا فحشای جنسی نیست. ولی فاحشه را به معنای فاحشه های جنسی میگیرد. "ه" در کلمه فاحشه هم "ه" مبالغه است مثل "ه" علامه. آیه ۱۹ **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** کسانی که دوست دارند که اشاعه فحشا بدهند. دوست دارند که این خبرهایی که اینجوری رسانه ای میشود را فوروارده کنند که فلان مدیر کل با فلان منشییش چه کار کرد. به تو چه ربطی دارد؟

کسی که این فیلم را گرفته است غلط کرده است، کسی که برای تو فرستاده است غلط کرده است و تویی هم که برای دیگران میفرستی غلط کرده ای. کسانی که دوست دارند فاحشه را نشر دهند، البته اینها جاهای دیگر هم را دوست دارند ولی اینجا هم سوره مبارکه نور زمینه بحث است و هم شدت حب پیگیری کردن این خبرها. آن چیزی که طهارت ایجاد میکند پیگیری نکردن این اخبار جنسی است و نه دیدنش.

نفوذ شیطان در انسان از طریق مسائل جنسی

یکی از راه های نفوذ شیطان هم به شدت همین بحث مسائل جنسی است. یعنی کسی که میبیند یکی از درهای جهنم را به روی خودش باز کرده است. در جهنم داریم که **لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ** جهنم هفت در دارد که چیاست: چشم، گوش، زبان، فرج، بطن، دست و پا اینها هفت در جهنم هستند. وقتی که طرف دارد دری از درهای جهنم را باز میکند شیطان چنان در او نفوذ میکند و این هم بدانید که شیطان نفوذ میکند یجری مجری الدم می رود در خون، می رود در بدن. وقتی که شیطان نفوذ کند، نفوذ کردنش همان بیرون فرستادنش همان. خیلی کار مشکلی است کسی بتواند شیطانی را که وارد او شده است بیرون کند. دیگر چقدر باید پاکی برای خودش ایجاد کند چه مقدار باید قرنطینگی برای خودش ایجاد کند چه مقدار باید حرزهایی مثل آیت الکرسی برای خودش بخواند چه مقدار باید درهای جهنم را ببندد تا انقدر این کار را تکرار کند تا این زمینه ای که در او به وجود آمده است بیرون برود.

خیلی وقتها می بینید که این هیجانی که یک نفر یکهوپی هیجانش میگیرد برای دیدن یک صحنه این محصول حضور شیطان در وجود آدمی است. اصلا یکهو میبیند که هیجانش گرفته است. هیجانها همین چیزهایی است که شیاطین در وجود آدمی ایجاد میکنند. بعد میرد این را توجیه هم میکند. آدمها در این چیزها توجیه کردند. مثلا خانمم فلان بوده، این حلال خداست. اما خودش هم می داند که دنبال چیزی نبوده است. دنبال اطفاء یک نائره ای بوده است که آن نائره هم توسط شیطان در وجود انسان برجسته شده است. دنبال یک آتشی بوده است که می دانید که همه شهوات به خصوص شهوت جنسی چیزی است که با پاسخ مثبت هیجانش بیشتر می شود. مثل بنزین میماند. بعضی ها فکر میکنند به اشتباه که شهوات مختلف مثل غضب. امام مفصل در یکی از این چهل حدیث توضیح میدهد که وقتی که جواب مثبت بده، جواب مثبت همان و آتش شعله ورتر شدن هم همان. یعنی این طور نیست که شما غضب را پاسخ دهی غضب فروکش می کند غضب تشدید می شود.

برای همین یک نکته ای در بحث غافلات شهوت جنسی هم همینطور. از آن طرف به خصوص در شهوت جنسی خلق الانسان ضعیفا دقیقا در همین بحث است. یعنی انسان خیلی قوی در این زمینه ضعیف است. لذا باید خیلی خیلی خودش را حفظ بکند از این داستان برایش خیلی خیلی جدی بشود. شیاطین عالم هم خیلی خیلی روی همین مانور میدهند. یعنی اگر شما دقت کنید شیاطین عالم از حالت تمدنی که شما میبینید که بحث تمدن عریانی که از حضرت آدم شروع میشود. **لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا** که الان هم به شدت یک سری روانشناس هم پیدا شده اند که حتی ایرانی مسلمان شیعه که همان بلغورهای آنها را دارند می گویند که انسان برای این که حس آزادیش فلان شود در جایی که کسی نیست عریان شود. نمی داند که این همان وسیله ورود شیطان است. این همان داستانی است که قبلا گفته ام شریک الشیطان، این یعنی شراکت کردن شیطان در نطفه. شیطان این کار را می کند. آن داستان خودم را با آقای جوادی آملی یک موقعی گفتم. این بحث مهمی است که انقدر توصیه میکنند که حواستان باشد حواستان باشد زیرا بحث مهمی است. در حقیقت یک محصول مشترکی جنسان ممکن است از داخلش دربیاید. این جنسان ها به هر حال بستگی دارد به ترکیبهای مختلف، انسانی است که خیلی زمینه هایی در او زیاد است. زمینه های انحرافی در او بالاست. بخاطر همین این همه روایت تاکید کرده اند که وقت نکاح مدل نکاح برای تشکیل نطفه و همه اینها چه پروتکل هایی را رعایت کند برای همین بحث است. قران به شدت این مساله را که ورودیه شیطان بحث

عدم طهارت است. عدم طهارت اصل جایی که آمده است در عرصه جنسی آمده است. در اصل جایی که آمده است به لحاظ کالبدی و عملیاتی عرصه جنسی است. از آن طرف هم دشمن دارد به شدت کار میکند.

بخاطر همین نکته آیه ۲۳ **إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** کسانی که رمی می کنند نسبت می دهند تهمت می زنند، مفصل در آیات قبل این بحث را کردیم که کوچکترین بحثهایی سر بحث اینکه مومنین را زیرآبشان را کسی بزند، لکه دار بکند آنها را، خبرهای آدمها را در مقابلشان قبول کند، حالا یک روایتی را در ذیل آیه ۱۹ که **إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيَعُ الْفَاحِشَةُ** عرض خواهم کرد که رابطه مومنین با یکدیگر رابطه مشکوکی نشود. آدمها اینطور به یکدیگر نگاه نکنند. مثلا یکی توییت می زند و یک حرفی می زند که مثلا در فلان کشور چنین و چنان اصلا آدم تعجب میکند که چطور ممکن است یک آدم مذهبی نیمه مذهبی آبروی یک نفر را بابت اتفاقی که معلوم نیست افتاده باشد و اگر هم افتاده باشد به هیچکسی ربط ندارد، آبروی یک نفر را ببرد. بعدا طرف نمی تواند زندگی کند از زندگی ساقط میشود. انگی رویش چسبیده است. اگر رمی باشد که حد دارد. یعنی اگر آن بنده خدا شکایت کند رمی است. چون که تقریبا رمی کرده است. البته چون به جهت فقهی نگفته است که کار چقدر جلو رفته است، چون این را نگفته است به جهت فقهی قذف ندارد. ولی ملاکا واقعا یک چیزی شبیه همان است. گاهی اوقات فقه ما من نمیگویم که فقه ما مشکل دارد. گاهی اوقات فقه ما یک حدی را پوشش میدهد یک حد دیگری را آدمها خودشان باید انجام دهند. ابن آدم باید بایکوت شود که چنین حرفی را حاضر است توییت کند و طرف مقابل را از هستی تا یک اطلاع ثانوی ساقط کند. اصلا به چه حقی این حرف را میزنی.

ببینید ما به بحثی داریم یک یتیم فقهی داریم که پدر ندارد، ما با این بحث خیلی سروکار داریم. بعضی ها بحکم الیتیم هستند یتیم نیستند واقعا. مثلا پدرش فراری است. این الان پدر دارد یتیم نیست ولی بحکم الیتیم است تقریبا با یتیم فرقی ندارد. ولی فقهی (؟ دقیقه ۵۰) یک چیز دیگر است. مثل این مرگ شهادت گونه که حضرت آقا می فرمایند و بعضی ها می گویند چیست. من یک جایی مفصل گفته ام در آیات قران داریم درگذشت شهادت گونه. امیرالمومنین هم این را می گویند درگذشت شهادت گون. شهادت گونه است یعنی شهادت نیست، غسل و کفن دارد ولی فرقی با شهادت ندارد. محتوایش شهادت است.

این نکته که کسی که رمی میکند، رمی میکند لزوما اصطلاح فقهی رمی اینجا مطرح نیست. یعنی کسی که پرتاب میکند. مثل همین کاری که انجام شد. اینجا اصطلاح فقهی نیست. چون ذیل یک حکم فقهی نیست. آیات قران اگر بحثش بحث فقهی بود کماتش معنی فقهی میداد. اینجا به دلیل اینکه کلمه اش معنی فقهی نمی دهد، چون آیه پایه فقهی ندارد. رمی **الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ** کسی که یک زن پاکدامن عقیف یا محصنات به معنای شوهردار است یا پاکدامن. قبلا توضیح دادم که چرا یک لفظ بکار میرود. چون زمینه پاکدامنی برای کسی است که شوهر میکند. کسی که شوهر نمیکند نه اینکه می تواند پاکدامنی نکند. ولی به هرجهت قابلیت گناه و عدم پاکدامنی در او بالاتر می رود. مثلا زلیخا این را دارد در عبارات ما که یک مقداری مظلومانه این کار را پیشنهاد داده است. شوهرش عزیز مصر عنین (؟ دقیقه

۵۲) بوده است، ناتوان بوده است، بعد از مدتها یوسف هم بوده و یک اتفاق این طوری افتاده است. اینها گاهی زمینه ساز است.

غافلات

غافلات یک ویژگی دارد که معادلش را ما در مردها به این شکل نداریم. غافلات یعنی افرادی که سر از این چیزها درنمیآورند، پیگیر اخبار این شکلی نیستند، پیگیر سریالها و ادبیات این مدلی نیستند، اصلا نمی دانند. زمان ما اینگونه بود ما تا ازدواج نمی کردیم نه خانمها خیلی چیزها را می دانستند نه آقایان. هیچ مانعی هم نبود و بعد از ازدواج می فهمیدند. بعضی ها فکر میکنند که نمی دانستند مثلا چه چند معادله چند مجهول و انتگرال دوبر بوده است که نمی دانستند. نه اینطور نبوده است و یک چیزهای خیلی معمولی بود که نمی دانستند. خانمها هم این شکلی بودند آقایان هم این شکلی بودند. الان خب می دانند. حتی کسانی که شوهر دارند، چرا زنها چون قران روی غافلات خیلی تاکید میکند، معادل مردانه ندارد. البته مردها هم دارند که بعدا عرض میکنم. اما نفهم بودن در این چیزها و ندانستن نه تنها ویژگی بدی نیست، ویژگی خوبی هم هست. لزومی ندارد که یک خانمی به یک جهات این چیزها را بداند. مثلثی، مربعی، ضربدری، عشقهای فلان، سریالهای فلان. شوخی و چیزهایی از این جنس که آدمها می آیند یک حرفهایی می زنند که آدم تعجب می کند که این چه دوربین مخفی است که تولید شده اصلا برای چه ساخته شده است. و اینها می دانید که این گفتگوهایش وقتی تکرار میشود آن قبحش در وجود آدم می ریزد. کما اینکه الان با استفاده از لغات دیگری در برنامه ای درفیلیمو میگوید اگر شما فلان نبود پارتنرت چه کسی بود؟ از یک زن شوهردار و او جواب می دهد راجع به یک مرد زن دار. پارتنر دیگر چه صیغه ای است؟ اینها که شریک مالی نیستند معلوم است که چه داری میگویم. یعنی چه اصلا؟ چه کلمه ای است؟ این کلمه راه بیفتد قبح شکنی کند. این کلمه یعنی چه؟ یا ازدواج کرده اید با یکدیگر یا سفاح. از این دو حالت خارج نیست یا ازدواج است یا مرتکب سفاح و زنا دارید می شوید.

ما در برنامه محفل این را انتقاد کردیم. میگویند کورتاژ این قتل ولد است اینکاری که شما می کنید. این سقط قتل ولد است یعنی یک آدم را دارید می کشید. الکی یک اسم دیگر نگذارید که یک چیز دیگر بشود. این میشود کشتن یک بچه، بچه کشی. برای همین قران می فرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبَةَ إِمْلَاقٍ** با این لغت می گوید. یک موقعی هست که شما یک لغتی را می خواهید بهتر استفاده کنید اشکال ندارد. قران هم استفاده می کند. مثلا می گوید سرویس بهداشتی. از آن گودال وقتی که بیرون آمد، نمی گوید چکار کرد. معلوم است در گودال چکار میکند. جوری بیان میکنند که ادب قضیه حفظ شود. اما گاهی یک متن بی ادبی است. شما نمی توانید یک لغت سرش بگذارید، این قبح شکنی است. لذا به این نکته توجه دادن که یک دختری، یک خانمی، یک زن پاکدامن عقیفه ای، ما چون در معرض یکسری مشورهای اینگونه هستیم متاسفانه میدانیم. بعضی چیزها را الان من لغاتش را بگویم خیلی ها نمی دانند. احتمال می دهم که ندانند، چرا باید بگویم چرا باید خانمها یک سری چیزها را بدانند. خب ندانند. چه میشود؟ میمیزند؟ از دنیا عقب می افتند؟ اینها چیزهایی است که جزء ویژگیهای برتر یک زن است که این چیزها را نمی داند و نمی فهمد. این ویدیوها را ندیده است و شوخی هایش را نمیداند. یا این شوخی ها را نمی فهمد. این چیزها ویژگی های مثبت است. این میشود که زمینه به مرد و زن می بینید همین چیزی که امروزه جزو امل بازی

محسوب میشود آیه ۳۰ و ۳۱ اوایلش **قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ** چشمت را دریده نکن چشم فروهشته بکن تا حفظ فرج بکنی. این نائره شهوت را میرد بالا. وقتی تو (؟ دقیقه ۵۸) نگاه میکنی به صحنه نگاه میکنی به این نوشته ها. میدانید که نوشته ها از صحنه ها سنگین ترند. نوشته های سگسی از صحنه های سگسی سنگین ترند. اصواتش سنگین تر است. رساندن به نقطه ای و ادامه ندادنش از خودش سنگینتر است. اینها میدانند در روانشناسی آدم. برای همین میبینید که شکلش را نمیکنند، صحنه را نشان نمیدهند، میرند تا یک جایی بعد دیگر نشان نمیدهند. اینکه چشم فروهستن از آن طرف هم به خانم ها باز دوباه طهارت **ذٰلِكَ اَرْكَىٰ لَهُمْ** این پاک است این پاکتر است. آدم همین که چشم ببند. من به دوستان میگویم طرف میگفت من سانسورچی تلویزیونم، گفتم خودت کردی. گفت من نکنم که بکند گفتم یک آدم (خر) دیگر. یک نفر دیگر برود سانسور کند تو چرا بچه مذهبی مینشینی سانسور میکنی. میگفت از آن موقعی هم که این شغل نمازما خراب شده است و فلان. خب نکن. یعنی من برای دیه ام باید بروم خودم را بکشم؟ بگذار یک نفر دیگر این کار را بکند.

یاد یکی از علما افتادم. میگفت یک پیرمردی را سوار کردیم، میخواست بگوید توحید چگونه است، گفت یک پیرمردی را سوار کردیم از داخل بیابان. میگفت به او گفتیم پیرمرد ما اگر سوارت نمیکردیم وسط این خیابان چه کسی سوارت میکرد؟ گفت یک خر دیگر. خیلی موحد بود فقط بی ادب بود. موحد بی ادبی بود. به این آدم میگویم خب تو نکن این کار را بگذار یک خر دیگر بیاید سانسور کند. میگفت من نمازهایم فلان شده است رابطه ام با همسر خراب شده است، نکرد آخرش هم طلاق گرفت. در همان شغل شریف ماند و طلاق گرفت. بله آدم اینقدر صحنه میبیند اینهمه زواق (؟ دقیقه ۶۰). امیرالمومنین داشتند خطبه میخوانند یک خانم خیلی زیبایی از آن پشت رد شد. دارد **فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِاَبْصَارِهِمْ** همه شروع کردند به نگاه کردن. حضرت فرمودند به من نگاه کنید همینهایی که اینها دارند همه خانمهایتان دارند. گیر ندهید. ولی در نهج البلاغه آمده است که وقتی کسی زواق میشود میبینید که این چشم نمیتواند مقاومت کند. این برای همان حضور شیطان است. نمیتواند مقاومت کند که بر ندارد این صحنه ها را نگاه کند. هی این صحنه را نگاه میکند آن صحنه را نگاه میکند.

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ وَلَا يُبْدِيْنَ اَنْهِنَّ هُمْ هَمِيْنُطُوْر كِنْنَدُوْ. حَتٰى بِيْنِيْد تا آخرش که حالا بعدا صحبت میکنیم **وَلَا يَصْرِيْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِيْنَ مِنْ زِيْنَتِهِنَّ** محکم طوری راه نروند که زینتهایشان، گردنهایشان، زینتهای خلخالشان مشخص بشود که اینها النگو دارند، مشخص بشود که خلخال بسته اند، مشخص بشود که زینتهای دیگر دارد. ممکن است بگویند چقدر قران بی ظرفیت بازی درآورده است، حالا طرف النگو دارد. اما یک بچه مذهبی یک مجردی یک کسی دارد خودش را حفظ میکند، حالا میگویم که چگونه حفظ میکند، روی همین چیزها هم بهم میریزد. میگوید پایتان را محکم نکوبید که زینتهای مخفی مشخص شود. شیطنت نکنید. ببینید زینتهای مخفی را نشان نمیدهد اما یک کاری میکند که نشان بدهد.

سوره مبارکه یوسف بخش مردانه قضیه است. بعد از آنکه زلیخا آن مجلس آرابی را میکند و زنان را دعوت میکند و چه و چه، آیه ۳۱، ۳۲ انتهای آیه ۳۱ **وَقُلْنَ حٰشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشٰرًا اِنْ هٰذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ** * **قَالَتْ فَاذٰلِكَ الَّذِيْ لَمُنَّنِيْ فِيْهِ** این همان چیزی بود که بخاطرش من را ملامت میکردید و چرا میگفتید.

خوب دقت کنید مخصوصا آقا پسرها **وَلَقَدْ زَوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ** من بودم که هی مروده میکردم با او هی او را وسوسه میکردم ولی او **فَاسْتَعْصَمَ** یعنی در شدت عصمت و اهتراز بود. یعنی در اوج شدت اهتراز بود. یعنی از چند کیلومتری این حرفها هم رد نمیشد. قلاب من او را نمیگرفت. این حالا حرف میزند، جوک می گوید، قلب میفرستد، بچه مذهبی، طلبه، آقا این کارها چیست که تو میکنی؟ قلب میفرستی؟ در یک گروهی شروع میکنی با آدمها شوخی تکی؟ بعد میرود در یک جایی شوخی میکند. بعد کسانی هستند که هم قطاران تو نیستند در حد دختران تو نیستند. آن چیزی که مطلوب است اگر میخواهید سالم و پاک و پاکیزه بمانید اگر اینها را میخواهید از چند کیلومتری این بحث ها هم رد نشوید. این که طرف با یک دختری چت میکند، دختره هم چت میکند. بعد میگوید شماها قدیمی هستید شماها نمیفهمید. این چیزها قدیم و جدید ندارد. میخواهید پاک بمانید یا نه؟ باید این را تکلیف خودت را روشن کنی. بعد میخواهد محرم شود. اما فکر نمی کند که این کاری که تو داری در محرمیت میکنی اسمش زواقیت است. داری چشنده میشوی. هی با این هی با آن. آدم قرار نیست هی با این و آن محرم شود. چه کسی گفته است که ما باید با آدمها محرم شویم؟ خودش هم میداند که این محرمیت نیست، خودش هم میداند که این پوششی است برای زواقیتش. میفهمد، آدم میفهمد.

فَاسْتَعْصَمَ یعنی این.. یعنی خودش را در نهایت حفظ قرار داد. من هرکاری کردم **زَوَدْتُ** میدانید که یعنی چه. یعنی در مخ او پیاده روی کردم. این کلمه ای است با معنای دقیق. یعنی من هی برایش بوس و قلب میفرستادم، کلمات قشنگ میفرستادم، روایتهای خیلی خوب میفرستادم که این بخواند، خب هرکسی یک چیزی دارد. نگاه کند بگوید به به چقدر شما با سواد.

در یک گروهی کسی از من تعریف کرد. گفتم من از این حرفهای شما چندشم میشود. چندشم میشود تعریف نکن. از شصت کیلومتری رد شوید. نروید در پیامهای خصوصی هی مطلب بفرستید مطلب بگیریید، بگویید من استاد فلان هستم. من ریشههای سفید است اصلا از این کارها نکنید آگزم میخواهید پاک زندگی کنید. اگر هم نمیخواهید پاک زندگی کنید که هر کاری دوست دارید بکنید آنجا مجازید.

ولی آقایان **فَاسْتَعْصَمَ** چون که اطلاعات پیدا میکنند. غافلون نمیشوند. خانمها خوب است که غافلات شوند. اینها غافلون نمیشوند بالاخره اطلاعات دارند راجع به یک چیزهایی. اما به دلیل اینکه نوع حضورشان و نوع ارتباطاتی که دارند یک سری اقتضائات اینگونه دارند. البته خیلی گفته اند که آدم خوب است بذی اللسان نباشد. در روایات آمده است که بذی اللسان نباشید. بذی اللسان کسیاست که در همه حرفهایشیرال شوخیهایش یک سری حرفهای این مدلی میزند. هرچه حرف میزند پایین تنه ای است. یعنی حرف این طوری زیاد میزند. گفته اند مومن بذی اللسان نیست یعنی اینگونه حرف نمیزند، شوخی های این مدلی نمیکند. هی شوخی این مدلی نمیکند. حالا میویند پس چطور بخندیم؟ کسی که لطیف می شود انقدر خوب میخندد. پیغمبر خدا میدانید که هر موقع ناراحت میشدند یک اعرابی می آمد به پیغمبر هدیه میداد و میگفت پولش را بده. هدیه را که میداد پیغمبر میزدند زیر خنده. همش هم همین شوخی را میکرد. یعنی انقدر این بیمزه بود در اوج بی مزگی نه شوخی بامزه است و نه تکرارش میتواند بامزه باشد. اما وقتی که پیغمبر دلشان میگرفت میگفتند کاش این اعرابی بود و میامد این شوخی را میکرد. حالا شاید هم بامزه این شوخی را میکردند ولی این حکایت از روح لطیف پیغمبر دارد که با یک شوخی بیمزه و تکراری

پیغمبر میخندد و خوشحال میشود. چگونه میخندد؟ دیدید به عضی از جوک بی مزه ها آدم میخندد؟ دارم این کانالهای جوک های بیمزه. روحی که لطیف میشود با همین چیزهای سطحی هم میخندد. خوشحالی یک نعمت خداست. حالا عرضم را تمام بکنم که **فَأَسْتَعْصِمَ** بسیار بحث مهمی است.

حالا به اینها واقعا عمل کنیم، آقا اینستاگرام ممنوع. اگر توانستید؟ حالا گاهی دو تا کانال مفید هم هست ولی آن سرچش افتضاح است. نمیدانم برچه مبنایی این چیها را میاورد بر مبنای سرچ بقیه؟ طرف غیر این که خودش را دارد از بین میبرد. تکرار این صحنه ها برایش عادی میشود. میشود یک دختر ۱۶ ساله از دیدن اینها. اینها را عادی سازی نکنید، عادی نشود، به هم دیگر نگویند، برای همدیگر نفرستید، برای هم دیگه ندید و پست نکنید **فَأَسْتَعْصِمَ** از شصت کیلومتری هم رد شوید. اصلا یکی از تهمت‌هایی که به مومنین مینند این بود که **إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ** مطهر به معنای پاکیه است، متطهر به معنای امل است. مومنین امل هستند. این را قرآن قبول کرده است که آقا مومنین املند. نمیگوید اینها امل نیستند. آقا ما املیم. راحت شدید می‌خواهید چه بگویند؟ ما اصلا این صحنه ها را نگاه نمیکنیم.

بدتر از این **تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ** یعنی منکر را نادای و عمومی کنید. یعنی یک کاری که منکر است ان را ببینید. گناه قوم لوط. شما هر گناهی که می‌خواهید بکنی بروید در پستو بکنید. اما وقتی این را به صحن علنی میاورید که قبح شکنی میکنید. حالا این گست و صحنه را خودت دیدی وقتی برای دیگران میفرستی اشاعه دادی. حتما روایات ذیل بحث قوم لوط را شنیده اید. قوم لوط از کجا به اینجا رسید؟ قوم لوط از آنجایی به کناه همجنس‌سازی رسید؟ از آنجایی که دور هم مینشستند و یک باد معده ای میدادند و میخندیدند. مسابقات گینس باد معده. بعد خرد خرد انقدر بی حیا شدند که به آن کار رسیدند. خرد خرد آدم خیلی بی حیا میشود. آدم کیلومتری بی حیا میشود و سانتی متری با حیا میشود. یخواهد برگردد سانتی متری برمیگردد. هر کاری، هر غلطی، دیدن هر صحنه ای، باید پشت صحنه و در جای دیگری باشد. نشان کسی بدهد و بگوید فلان کار را کردم و فلان چیز را دیده ام یک مقطعی از مقاطع بی حیایی را رد کرده است. برود هرکاری که می‌خواهد بکند برای خودش بکند. حالا در بحثهای کالبدی خواهیم گفت که چرا قرآن به جلود شهادت میدهد. در سوره فصلت آنجا به جلود و کالبد شهادت میدهد.